

نگاهی به چند و چون و شرط و شرط و شر

خانواده

زهره احمدزاده

خبرنگار چار دیواری

اشتغال زنان یکی از موضوعاتی است که نگاه متفاوتی درباره آن وجود دارد؛ بسیاری از اف

مواجهه با مسئله اشتغال زنان، نظرات متفاوتی

ماجراتاجایی پیش رفته که گاهی وقت ها دختران جوان اشتغال را به عنوان

از شروط ضمن عقد خودشان مطرح می کنند! حتی بسیاری از ما خانم

مواجهه با مسئله اشتغال زنان، آنچنان تحت تاثیر این انگاره های مسلط

قرار گرفته ایم که تصور می کنیم فعال بودن و حضور اجتماعی یک زن فقط و

محدود به زمانی است که در قالب کارمند، کارگری یا مشاغل از این قبیل

داشته باشد و مابه ازای آن درآمد و پول دریافت کند. این مسئله تاجایی پیش

است که بسیاری از زنان ما در دوگانه اشتغال و خانه دار بودن، خانه دار بودن

معنای دوری از فضای اجتماعی و

به نوعی عقب ماندگی قلمداد

می کنند. این در حالی است که

مادری و همسری اصلی ترین و

محوری ترین نقش هایی است که برای

شغل داشتن به هر قیمت

به واسطه انگاره های مسلط جامعه درباره زنان شاغل، هم شاهد آن هستیم که برخی از خانم ها حاضرند به هر قیمتی که شده شغل داشته باشند و درآمد تولید کنند!

تسلط چنین تفکری بر ذهن آحاد جامعه اعم از زن و مرد موجب شده تا حتی برخی از خانم ها که تمایل چندانی به داشتن شغل خارج از خانه ندارند هم تحت تاثیر این تفکر برای اجتماعی و به روز بودن، خود را ناگزیر از اشتغال در محیطی خارج از خانه بدانند. همین انگاره های ذهنی هم موجب شده برخی از زنان و دختران با اولویت دانستن موضوع اشتغال از سایر موضوعات پراهمیت در زندگی همچون ازدواج و همچنین مادری و فرزندآوری غافل شوند!

دور شدن از فضای مادری و همسری

حتما شما هم با افرادی که با خانم هایی که به واسطه شرایط شغلی به دنبال موضوعات مهم و اصلی زندگی شان مانند ازدواج یا مادر شدن نیستند، مواجه شده اید. اصلا شاید خود شما هم برسر دوراهی دوگانه اشتغال و مادر و همسر بودن قرار گرفته باشید.

حتی بسیاری از خانم هایی که با عبور از مرحله ازدواج، نقش همسری را تجربه می کنند وقتی نوبت به مادری و فرزندآوری می رسد میان مادر شدن و ادامه شغل شان دچار تردید می شوند به خصوص این که در بسیاری از محیط های کاری، ادامه شغل منوط به کنار گذاشتن برنامه های زنان برای مادر شدن و فرزندآوری است.

چشم پوشی از مادری

بسیاری از شرکت ها و محیط های خصوصی مادر شدن زنان به این معناست که باید با کارشان خداحافظی کنند. شرکت ها معمولا قانون را دور می زنند و حاضر نیستند زیر بار قوانینی همچون ۹ ماه مرخصی زایمان یا تسهیلات شیردهی مادران و مسائلی از این قبیل بروند. بسیاری از زنان شاغل حتی اگر بتوانند با چالش های مرخصی زایمان و مسائل پیرامون آن کنار بیایند و آن را به گونه ای حل و فصل

تفویض مادری به مهد یا پرستار

پرستار یا مهد کودک هم گزینه های دیگری است که مادران شاغل برای نگهداری از فرزندان شان ناگزیرند به آنها اطمینان کنند. گزینه هایی که هم می تواند در مجموع هزینه های زیادی را به سید هزینه های خانواده تحمیل کند و هم در نهایت چالش های خاص خودش را دارد. همچنان که در عمل با استخدام پرستار، ما مادری و تربیت فرزند را به شخص دیگری تفویض کرده ایم. شخصی که نمی دانیم قرار است چه تربیتی را برای بچه های ما در نظر داشته باشد. همین مسئله هم موجب می شود تا مادران شاغل مدام با چالش ذهنی مواجه باشند که هم اکنون فرزندشان چه می کند.

مدیران توانمند خانه

بچه که بودم، دلم به این خوش بود که هر روز صبح با دستان پر مهر مادر از خواب بیدار شوم، صبحانه ای که برایم آماده کرده بخورم و لقمه نان و پنیری که به دستم می دهد را در کیفم بگذارم و راهی مدرسه شوم. نزدیکی ظهر که می شد هم وقتی زنگ آخر کلاس را پشت سر می گذاشتم، دلم قرص بود وقتی به خانه می روم کسی که در خانه را به رویم باز می کند و با لبخند پرمهرش خستگی چند ساعت درس و مدرسه را از تنم بیرون می آورد، باز هم مادر است. روزها وقتی وارد خانه می شدم، عطر دلپذیر غذای مادر کل فضا رو پر کرده بود. عطر غذایی که فقط حکایت یک خوراکی برای سیر شدن شکمم نبود بلکه نمادی از حضور پر قدرت و پرصلابت مادر در خانه بود. آخر مادر من یک زن خانه دار بود!

دوران کودکی ما تعداد زنان خانه دار از امروز خیلی بیشتر بود. زنانی که برای خودشان یک پا مدیر بودند. مدیرانی بی عیب و نقص که تمام امور خانه و خانواده را تحت سیطره مهر و محبت خود مدیریت می کردند. زنان توانمندی که چند بچه قد و نیم قد را در خانه های کوچک و خیلی وقت ها با دست خالی، به بهترین نحو ممکن تربیت کرده و به ثمر می رساندند.

زنانه خانه داری که در کنار انجام امور معمول خانه که خودش نیازمند فرصتی ۲۴ ساعته است، برای کمک به چرخاندن چرخ های اقتصاد خانواده، خیلی وقت ها میل بافتنی به دست می گرفتند و برای اعضای خانواده و حتی گاهی برای دیگران ژاکت و کلاه و شال گردن و دستکش می بافتند. بعضی دیگر اما همیشه وقتی از انجام کارهای روزمره پخت و پز و شست و شو کمی فارغ می شدند، صدای تلق تلق چرخ خیاطی سیاه رنگ شان در گوش می پیچید. چرخ هایی که مانند چرخ خیاطی های امروزی با فشار یک پدال کار نمی کرد بلکه باید با یک دست دسته چرخ را می چرخاندند و با دست دیگر پارچه را برای دوخته شدن هدایت می کردند.

آن روزگاران زنان اغلب شان خانه دار بودند. شاید خیلی از این زنان می توانستند در خارج از خانه کار کنند و پول بیشتری در بیاورند اما آن روزها اولویت هر زن و مادری ایفای نقش های اصلی آفرینش یعنی مادری و همسری بود. به همین دلیل شاغل بودن رای زنان افتخار خاصی نبود. افتخار زنان ایرانی در دهه های گذشته فرزندی موفق و تاثیرگذار بود که تربیت می کردند؛ فرزندی افتخار آفرین.

کنند، باز هم کسی را ندارند تا فرزندشان را به او بسپارند. علاوه بر این از هزینه های مهد کودک یا استخدام پرستار بر نمی آیند. خانم هایی که در چنین شرایطی صورت

مسأله را پاک می کنند و تصمیم می گیرند فرزندآوری شان را به تاخیر بیندازند.

این بخشی از ماجرای است که در مجموع کشورمان را به چالش های جمعیتی دچار کرده.

